

ساخت و سازمان فضایی شهرهای ایران در گذار از دوره ساسانی به دوران اسلامی

ستار خالدیان*

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تهران

حسن کریمیان

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

احمد پوراحمد

استاد گروه جغرافیای انسانی دانشگاه تهران

حامد مظاهریان

استادیار گروه معماری پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران

(از ص ۳۵ تا ۵۱)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۲/۰۳؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۵/۱۰/۱۹

چکیده

شهرهای کهن ایران، در کنار نقش ارزشمند فرهنگی، نشان‌دهنده جریان زندگی مردمان هستند و هر یک از قسمت‌ها و فضاهای آن، بخشی از ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، اداری و مذهبی جامعه را نشان می‌دهند. پس با واکاوی و پژوهش آنها می‌توان به گوشه‌ها و جنبه‌های غیر مدون و ناشناخته‌ای از سیر تحول زندگی بشر پی برد. ساخت و سازمان فضاهای شهری ایران در دوران گذار از دوره ساسانی به دوران اسلامی، نقشی انکارناشدنی در شناخت فرهنگ و تاریخ کشورمان دارد و چه بسا درک درست از این شرایط می‌تواند برای آینده و سنگ‌بنای شهرهای ایران امروز نیز مفید واقع شود. نگارندگان در این پژوهش که از نظر هدف، کاربردی و روش انجام آن توصیفی و تحلیلی است، سعی دارند روند ساخت و سازمان فضایی شهرهای ایران در گذار از دوره ساسانی به دوران اسلامی را بر اساس داده‌های حاصل از بررسی‌های میدانی - کاوش‌های باستان‌شناختی و منابع تاریخی مورد پژوهش قرار دهند تا بتوانند نقش و جایگاه اجتماعی و کارکردی هر بخش از شهر را مشخص نمایند و کیفیت و میزان تأثیرگذاری ساختار و نظام شهرسازی دوره ساسانی بر ساختار کالبدی شهرهای دوران اسلامی را روشن کنند و همچنین تحولات پیش‌آمده در این دوران را در ساخت و سازمان فضاهای شهری ایران مشخص کنند.

واژه‌های کلیدی: شهر، دوران اسلامی، دوره ساسانی، سازمان فضایی، شهر ساسانی

* رایانامه نویسنده مسئول: kh.s.khaledian@gmail.com

۱. مقدمه

هر یک از شهرها و سکونتگاه‌های تاریخی بشر، گنجینه فرهنگی ارزشمندی است که نشان‌دهنده روند حیات اجتماعی جاری در آن است. نحوه شکل‌گیری و مکان‌یابی عناصر و بخش‌های مهم شهر و رابطه آنها با یکدیگر تحت تأثیر عوامل متعددی مانند عوامل طبیعی، عوامل اقتصادی - اجتماعی، عوامل اداری - نظامی و همچنین خصوصیات و نیازهای فضایی و رابطه آنها با سایر فعالیت‌ها بوده است. ساخت هر شهر از یک‌سو نمایانگر هماهنگی فضای کالبدی شهر با شرایط و عوامل مزبور و از سوی دیگر گویای چگونگی جریان فعالیت‌های اصلی شهر است (سلطان‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۵۳). پس توجه به ساخت و سازمان فضاهای شهری کهن، بدان علت است که بافت شهری را می‌توان بازتاب ساختار اجتماعی در جامعه شهری دانست. در واقع، از طریق اتخاذ رویکرد شکل شهر و بررسی کالبدی آن، فهم و تحلیل مناسبات شهرنشینی و اوضاع واحوال حاکم بر شهرها در گذر زمان تسهیل می‌شود. به‌طور کلی فضا و کالبد شهر و نظام اجتماعی حاکم بر آن در تعامل مستقیم با یکدیگر قرار دارند. همان‌گونه که ساختار کالبدی شهر و نحوه چیدمان عناصر شهری، بر نظام اجتماعی تأثیرهایی دربر خواهد داشت، مناسبات اجتماعی نیز بر بافت شهری تأثیرات ژرفی بر جای می‌نهد (یوسفی‌فر و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴۴). بنابراین برای فهم تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی صورت‌گرفته در شهرها در طی زمان، نیازمند مطالعه و پژوهش بر روی ساختار فضایی و کالبدی شهرها هستیم. شهرهای ایران به‌ویژه شهرهایی که از دوره ساسانی به دوران اسلامی گذر نموده‌اند، از جمله منابع بسیار مفید در جهت درک فرهنگ و تمدن ایران به‌شمار می‌آیند. زیرا این‌گونه شهرها به‌خوبی می‌توانند نقش تغییرات حاصل شده در ساختارهای جامعه دوران اسلامی بر روی شهرهای دوره ساسانی را روشن سازند و ما را در درک بهتر تمدن اسلامی یاری نمایند. نگارندگان در این مقاله که از نظر هدف، کاربردی و روش انجام آن توصیفی و تحلیلی است و گردآوری اطلاعات آن به صورت کتابخانه‌ای صورت‌گرفته است، سعی دارند جایگاه و کارکرد بخش‌های مختلف شهر را با استناد به منابع تاریخی و داده‌های باستان‌شناختی مورد پژوهش قرار دهند، تا براین اساس به سؤالات زیر پاسخ دهند:

الف) کیفیت و میزان تأثیرگذاری ساختار و نظام شهرسازی دوران ساسانی بر ساختار کالبدی شهرهای دوران اسلامی چگونه است؟

ب) ساخت و سازمان فضاهای شهری ایران در گذار از دوران ساسانی به دوران اسلامی چه تحولی را به خود دیده است؟

۲. بافت شهرهای دوران ساسانی

بافت اکثر شهرهای دوره ساسانی به‌صورت شطرنجی بوده و تا حد زیادی متأثر از وضع طبیعی زمین است (گیرشمن، ۱۳۷۸: ۳۸۶). بیشتر آنها دارای چهار دروازه در چهار جهت جغرافیایی بوده‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۵) که از این دروازه‌ها اغلب دو خیابان بزرگ امتداد پیدا می‌کرد. این دو خیابان قسمت‌های مختلف شهر را طی می‌کردند و در مرکز شهر با زاویه قائمه یکدیگر را قطع و شهر را به چهار بخش کاملاً معین و محدود تقسیم می‌نمودند (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۵۰). در بعضی از شهرها چون بیشاپور، شاهد هستیم که سازندگان شهر سعی داشته‌اند طوری برنامه‌ریزی کنند که علاوه بر دو خیابان اصلی که در مرکز شهر یکدیگر را قطع می‌کنند، در زوایای قائم این خیابان‌کشی، کوچه‌ها و محلات به‌گونه‌ای محدود و محصور شوند که خانه بزرگان و اشراف در میان باغ و فضای سبز قرار گیرد (سرفراز، ۱۳۶۶: ۴۰). در نتیجه باید گفت که نقشه شهر از یک شبکه‌بندی با

خیابان‌های موازی و عمود برهم تشکیل یافته بود که محله‌های منظم و مستطیل شکل را احاطه می‌کرد (هوف، ۱۳۶۶). به این ترتیب، شهر شامل شبکه‌ای از معابر عمود برهم بوده که به موازات دو خیابان اصلی قرار داشتند. همچنین ارتباط شهر با حومه به وسیله دو معبر اصلی و از طریق دروازه‌های مزبور صورت می‌گرفته و معابر فرعی، تنها بخش‌های مختلف داخل شهر را به هم وصل می‌کردند و خود به خارج راه نداشته‌اند (تقوی‌نژاد دیلمی، ۱۳۶۳: ۱۸۵). همان‌گونه که گفته شد این الگو در اکثر شهرهای دوران ساسانی قابل مشاهده است؛ برای مثال می‌توان به ایوان کرخه اشاره کرد. همچنین بافت شهر دارابگرد که با چهار خیابان اصلی به چهار بخش مختلف تقسیم شده است (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۷۵) و شهر جندی‌شاپور نیز دارای چنین بافتی است؛ آن‌چنان‌که این شهر نیز نقشه شطرنجی دارد و تعداد هشت خیابان، به‌طور عمودی در هر جهت ادامه داشته‌اند (هوف، ۱۳۶۵: ۵۰). نمونه دیگری از این شهرها، شهر نیشابور است که به‌صورت شطرنجی از شصت و چهار قطعه مربع و خیابان‌های عمود بر هم تشکیل شده است (خوشنویس، ۱۳۷۸: ۴۳۶). در دارابگرد نیز با توجه به دستاوردهای باستان‌شناختی مشخص شده است که شهر دارای چهار دروازه و چهار خیابان اصلی است، مناطق مسکونی چهارگانه در حفاصل خیابان‌های اصلی شهر که عموماً از گل و خشت بوده‌اند، قرار گرفته است (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۷۵). شهر اصطخر نیز مانند چند شهر مذکور، دارای ساختاری شطرنجی و شبکه‌ای مانند است (Whitcomb, 1979: 99). در شهر گور نیز شاهدیم که این شهر مدور دارای دو حصار داخلی و خارجی است که حفاصل آن دو حصار خندقی وجود دارد. شهر دایره‌ای شکل گور با چهار شعاع، به چهار قسمت تقسیم می‌شود که هر قسمت پنج قطاع دارد و در نتیجه شهر به بیست قسمت مساوی که همگی فاصله‌ای یکسان از کانون دایره دارند، تقسیم شده است. آنچه در بافت این شهر به چشم می‌خورد، شمار قابل توجه خانه‌های ساده و احتمالاً کم‌ارتفاع است که از گل یا قلوه‌سنگ، دور از یکدیگر ساخته شده و دارای حیاط‌ها و باغ‌هایی در راستای خیابان‌های شعاعی شهر بوده‌اند (هوف، ۱۳۶۶: ۷۷-۷۸). البته در بعضی از شهرها همچون تخت‌سلیمان این ویژگی همواره پایدار نیست، آن‌چنان‌که در تخت‌سلیمان برخلاف فیروزآباد که شاهد چهار دروازه در چهار جهت جغرافیایی هستیم، شهر تنها دارای دو دروازه است که یکی در شمال و دیگری در جنوب شرقی واقع شده‌اند.

۳. بخش‌های سه‌گانه شهرهای ایران در دوران ساسانی

۳-۱- کهن‌دژ

کهن‌دژ، مهم‌ترین بخش در شهرهای اداری - سیاسی دوره ساسانی، یعنی جایگاه و سکونتگاه پادشاه، حکام و درباریان بود (سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۶۷)؛ مجموعه‌ای مرکب از کاخ‌ها، آتشکده و تشکیلات اداری و نظامی که در مرکز و بهترین نقطه شهر و اغلب در سطحی بالاتر از سایر نقاط، جای داشت (همان: ۶۷). عملکرد عالی این بخش را از این حقیقت می‌توان دریافت که تنها ویرانه‌های عمارت عالی، در این قسمت موجود است (هوف، ۱۳۶۶: ۷۷-۷۸). آن‌چنان‌که اطلاعات به‌دست‌آمده از مطالعات باستان‌شناسی دیگر شهرهای دوره ساسانی نشان‌دهنده این موضوع است و کهن‌دژ را می‌توان در اکثر شهرهای این دوره، به‌عنوان بخشی مهم و تأثیرگذار از بافت شهر مشاهده نمود. برای مثال، لباف خانیکی به حضور ارگ حکومتی در داخل کهن‌دژ شهر نیشابور اشاره می‌کند (لباف خانیکی ۱۳۹۳). شواهد حاصل از مطالعات باستان‌شناسی شهر دارابگرد نیز از وجود کهن‌دژ

در مرکز شهر دایره‌های شکل دارابگرد حکایت دارد که مرکز سیاسی و حکومتی این شهر محسوب می‌شده است (کریمیان و سیدین ۱۳۸۹: ۷۹).

در بیشاپور نیز شاهدیم که کاخ‌های محله شاهی در این بخش برپا شده است (گیرشمن، ۱۳۷۹). در فیروزآباد نیز اوضاع بدین منوال است که کهن‌دژ در قسمت اصلی و مرکزی شهر قرار گرفته و منار و طربال را در خود جای داده است (هوف، ۱۳۶۶: ۷۹). این بخش از شهر در محدوده‌ای معین و مشخص از نظر سوق‌الجیشی و دفاعی به‌گونه‌ای ساخته می‌شده است که دسترسی راحتی به قسمت‌های مختلف شهر داشته باشد (سرفراز ۱۳۶۶: ۴۰). کهن‌دژ به‌عنوان مرکز سیاسی و تصمیم‌گیری، دارای معماری ویژه‌ای بوده و قسمت‌های دیگر شهر را تحت تسلط داشته است (تقوی‌نژاد دیلمی ۱۳۶۳: ۱۷۲). اهمیت فوق‌العاده کهن‌دژ سبب می‌شد تا در این بخش شاهد وجود برج و باروهای متعدد باشیم و حتی در برخی از موارد این قسمت به‌وسیله خندقی احاطه می‌شد (خلیق و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۸).

برای درک بهتر کهن‌دژ، شهر بیشاپور را شاهد می‌گیریم که دارای هسته مرکزی و کانون اصلی است که مقر درباریان به حساب می‌آمده و در جبهه شمال شرقی شهر قرار داشته است و به احتمال بسیار شاخه‌ای از حصار شهر نیز آنجا را محصور می‌نموده و به آن، صورتی مستقل و جدا از سایر الحاقات می‌داده است (سرفراز ۱۳۶۶: ۴۷). در واقع این بخش یک شهرک شاهی است که مجموعه‌ای از کاخ‌ها، بناهای مذهبی و ساختمان‌های سیاسی و نظامی را دربر می‌گرفته است (آیت‌اللهی ۱۳۸۰: ۱۲۹). خیابان شمالی - جنوبی شهر که از حاشیه این کاخ‌های اختصاصی، پذیرایی و ایوان موزاییک می‌گذشت، به‌طور غیرمستقیم راه ارتباطی محله شاهی را به سایر مناطق مسکونی، سیاسی و اداری مربوط می‌ساخت. محل سکونت افراد در این دوره برحسب ارزش‌ها و طبقات اجتماعی، در این شهر انتخاب می‌شد و جامعه مردم در اطراف و به‌صورت پراکنده در خیمه و بناهای حقیر کاه‌گلی سکونت داشتند، زیرا قوانین ساسانی به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌داد که افراد پایین‌دست جامعه از طبقه خود تجاوز نموده و در کنار طبقه مرفه قرار گیرند. به همین جهت شکل و کاربرد فضاهای بیشاپور با کمال دقت و بر طبق نقشه از پیش طراحی و تنظیم‌شده سامان یافته است و نشان‌دهنده جهان‌بینی و زمینه فکری آن جامعه است که حفظ نظام شاهنشاهی ساسانی را مدنظر دارد (سرفراز ۱۳۶۶: ۴۷).

۳-۲- شارستان

شارستان، بخش دیگری از شهرهای دوره ساسانیان بود که سکونتگاه دیوانیان، اشراف و سپاهیان را در خود جای می‌داد (سلطان‌زاده ۱۳۶۵: ۶۷). این بخش پیرامون کهن‌دژ قرار می‌گرفت و قسمت اصلی شهر را از لحاظ تراکم استقرارها تشکیل می‌داد. شارستان هیچ‌گاه شکلی ثابت نداشته و در شهرهای مختلف دارای اشکال گوناگون و فضاهای متفاوت بوده است (فریور صدی ۱۳۸۰: ۶۱۵). چنان‌که در دوره ساسانی در پی تکوین سازمان سیاسی و دستگاه متمرکز حکومتی و رشد قابل توجه بخش اداری، شارستان هر شهر گسترش می‌یابد و به‌عنوان بخش مهمی مطرح می‌شود (سلطان‌زاده ۱۳۶۵: ۶۸) که مکان اصلی تعاملات اجتماعی شهروندان به حساب می‌آید و با وجود بازار و محلات مسکونی در خود شهر را رونق می‌بخشد (مشهدی‌زاده دهقانی ۱۳۸۶: ۲۲۳). مطالب فوق را به‌خوبی می‌توان در نتایج حاصل از کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناختی صورت‌گرفته در شهرهای دوران ساسانی دید؛ برای مثال، نقشه دوره ساسانی شهر نیشابور از منطقه‌ای مستطیل‌شکل به‌نام شارستان تشکیل یافته و کهن‌دژ، مدور به قسمت شمالی آن متصل بوده است (هوف ۱۳۶۵: ۱۸۲). ساختار شهر

نیشابور در طی دوره ساسانی نیز حاکی از این وضعیت می‌باشد. شهر دارای یک کهن‌دژ در مرکز است که بر پایه سکویی خشتی یا چینه‌ای به ارتفاع هشت‌متر و حصارى به ضخامت پنج‌متر در اطراف آن ساخته شده است و حصار بزرگ نامنظم تقریباً دایره‌شکلی به دور شهر و ساختارهای متفاوت آن، چون بناهای مسکونی، کشیده شده است (جهت آگاهی بیشتر ر.ک: لباف خانیکی ۱۳۸۷).

در شهر فیروزآباد نیز داخل دایره مرکزی شهر فقط ابنیه مذهبی، اداری، تشریفاتی و دولتی قرار داشته‌اند درحالی‌که دایره بزرگ‌تر، ابنیه ساکنان شهر بوده است. تصور می‌شود که قسمت شرقی در آن زمان بازاری برای فعالیت‌های تجاری و صنعتی بوده باشد. شایان توجه است که سطح شهر فیروزآباد پر از خانه‌های ساده و کم‌ارتفاع است؛ به‌ویژه این نکته را می‌توان در قسمت‌های شمالی و غربی دید، اما بر اساس مواد فرهنگی به‌دست‌آمده احتمالاً قسمت شرقی دارای ابنیه‌ای است که برای فعالیت‌های صنعتی در نظر گرفته شده است (هوف ۱۳۶۵: ۱۷۹). با توجه به این‌که شهرهای دوره ساسانی مراکزی برای پیشه‌ها و بازرگانی بوده‌اند، در اغلب شهرهای ساسانی از جمله در وه اردشیر، هرمز اردشیر و تیسفون، می‌توان بازارهای بزرگی را در اطراف این قسمت از شهر دید که محل تولید و عرضه کالاهای گوناگون بوده‌اند. حضور طبقات ممتاز و تشابه زندگی آنها با ساکنین هسته مرکزی شهر، سبب تشابهاتی از لحاظ ساختار معماری بین دو بخش اصلی شهر شده است (حیبی ۱۳۹۳: ۳۳).

۳-۳-۳-۳-۳

در بیرون از حصارى که شارستان را احاطه می‌کرد، حومه قرار داشت. کشتزارها و باغ‌های شهر نیز در این بخش قرار داشتند. طبقات ساکن در این بخش از پایین‌ترین طبقات جامعه شامل، کسبه، پیشه‌وران و روستاییان بوده‌اند (مشهدی‌زاده دهقانی، ۱۳۸۶: ۲۲۳). تهیه نیروی انسانی موردنیاز و همچنین تولید مواد غذایی و کشاورزی دو بخش دیگر، عملاً به عهده ساکنان ربض بود و آنها نقش مهمی در ادامه حیات شهر داشتند. گاهی نیز پیشه‌وران اسیر را به‌زور به شهرهای تازه‌ساز می‌آوردند و در محله‌ها یا راسته‌های به‌خصوصی در ربض اسکان می‌دادند (تقوی‌نژاد دیلمی، ۱۳۶۳: ۱۷۴).

۴. فضاهای شهری ایران در انتقال از دوره ساسانی به دوران اسلامی

پس از فروپاشی دولت ساسانیان، بروز تغییرات در ساختارهای اجتماعی جامعه امری اجتناب‌ناپذیر بود؛ به‌ویژه در ایران شاهد تغییر تدریجی در دین مردمان نیز هستیم. در نتیجه تحولات دینی، اجتماعی و سیاسی، تغییر در ساختار و کالبد شهر ایرانی را نیز باید انتظار داشت (یوسفی‌فر، ۱۳۸۴: ۲۲۰). هرچند افرادی چون استرن، براین‌باورند که ساختار زندگی شهری دوران اسلامی، تداوم ساختارهای دوره قبل از اسلام است و دین اسلام و فتوحات مسلمانان نتوانست ساختار زندگی قبلی را برهم بریزد و شهرهای تصرف‌شده تنها از لحاظ شکل و ظاهر تغییر پیدا کردند (Stern, 1970)، اما باید گفت چون فاتحان مسلمان در ایران روزبه‌روز با ساختار زندگی پیچیده‌تری مواجه شدند، نمی‌توانستند نسبت به شهر به‌عنوان عنصری اصلی در نظام اداری و حکومتی بی‌تفاوت باشند. به‌ویژه از این جهت که در امور اجرایی تجربه‌ای نداشتند، هرچه بیشتر، به استفاده از پیشینه و تجارب حکومتی و اداری کشورهای فتح شده روی‌آوردند و چون اداره و کنترل شهر، نیازمند داشتن برنامه و مدیریت صحیح و خردمندانه است، در ابتدا اعراب مسلمان سعی داشتند با حفظ بعضی از افراد و منسب‌ها و همچنین شیوه‌های مدیریت شهری کنترلی بر شهرها پیدا کنند. البته باید توجه داشت در دوران اولیه

فتوحات، شهرهای ایران به جز در مواردی چند در مقابل فاتحان ایستادگی شدید و نافرمانی نکردند و این تا حدودی سبب حفظ اوضاع قبلی شد (رضوی، ۱۳۸۸: ۸). در نتیجه چون در اوایل تسخیر شهرهای ایران توسط مسلمانان، ساختار زندگی شهری به کلی دگرگون نشد؛ نباید انتظار تحولی بنیادین را در ساختار و بافت کالبدی شهرهای قرون اولیه ایران داشت. احتمالاً همین عامل است که سبب شباهت بافت شهرهای ایران در قبل و بعد از اسلام شده است؛ هر چند که بعد از اسلام در شهرهای ایران، حتی در قرون اولیه شاهد ظهور و پیدایش برخی فضاهای جدید و تغییرات چشمگیر در بعضی از عناصر شهری دوره ساسانی هستیم که ریشه در آداب اجتماعی و اعتقادی جامعه اسلامی دارد (پوراحمد، دیگران، ۱۳۸۹: ۶). برای فهم مطلوب این قضیه سعی خواهد شد دگرگونی‌های پیش‌آمده در ساختار شهرهای ایران در گذار از دوران ساسانی به دوران اسلامی در بخش‌های سه‌گانه شهرهای دوران ساسانی مورد بررسی قرار گیرد.

روند تغییر و تحولاتی که در شکل شهرهای ایران در دوران اسلامی رخ می‌دهد، در نتیجه دگرگونی و تغییر موقعیت دو بخش اصلی شهر (کهن‌دژ، شارستان) در الگوی شهر کهن ایرانی است که به رشد و برآمدن آرام منطقه شهری جدید، که ربض نامیده می‌شود، می‌انجامد.

روند تغییر در الگوی شهرنشینی شهرهای ایران در دوران اسلامی، ویژگی‌های مهمی داشت؛ از جمله اینکه الگوی تغییر و دگرگونی مورد نظر در تمامی شهرهای سرزمین ایران با آهنگ و شکل متوازن تحقق نیافت بلکه در هر شهر، بنا به موقعیت طبیعی، اقتصادی و اجتماعی آن منطقه تفاوت‌هایی در جریان آن بروز می‌کرد. از این رو برای به دست دادن الگویی که توانایی‌های لازم برای تبیین روند مورد بحث در الگوی شهرنشینی شهرهای ایران دوران اسلامی را دربر داشته باشد، بررسی وضعیت شهرنشینی در این دوران و به‌ویژه تحلیل و ارزیابی کارکردهای عناصر سه‌گانه شهری مزبور و نیز بررسی شرایط استمرار آن کارکردها ضرورت پیدا می‌کند؛ تا بر آن اساس بتوان الگوی مناسبی را برای «شکل» مسلط شهری در این دوران تعریف کرد (یوسفی‌فر، ۱۳۸۴: ۲۲۴).

مهم‌ترین حادثه شهری در سده‌های نخستین ظهور اسلام در ایران را باید تغییر مفهوم شهر از محیط محصور و مختص افراد و طبقات برگزیده، به مکانی برای زندگی همگان دانست. این مطلب را می‌توان به خوبی در نوشته‌های ابن‌خلدون دید؛ وی معتقد است، شهرها و پایتخت‌ها دارای ساختمان‌های عظیم و عمارات باشکوه هستند و آنها را برای عموم بنیان می‌نهند نه مخصوص افراد ویژه‌ای (ابن‌خلدون، ۱۳۹۰: ۶۷۴). پس اگر دیدگاه این جامعه‌شناس مسلمان را قبول کنیم، باید بپذیریم که تغییراتی هم در ساختار فضایی شهرها در دوران گذار رخ داده است؛ آن‌چنان‌که در شهر دارابگرد در دوران اسلامی دگرگونی‌هایی بر فضاهای شهری محله‌های پنج‌گانه آن عارض شده است. حکمرانان مسلمان با ایجاد محله‌ای جدید در خارج از دیوارهای دفاعی دارابگرد در تلاش برآمدند تا سازمان اجتماعی این شهر ساسانی را همانند سازمان سیاسی‌اش در هم ریزند و از این ره‌آورد بتوانند سازمان فضایی و اجتماعی آن را بر شالوده‌ای جدید استوار سازند، اقدامی که در نتایج مطالعات باستان‌شناختی سایر شهرهای انتقال‌یافته از عصر ساسانی نظیر بیشاپور، نیشابور، بخارا و بم نیز مشاهده شود (کریمیان و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۴). این تغییر سبب می‌شود در این دوران یکی از شاخص‌های سازمان فضایی شهرها، مجموعه‌های نیمه‌مستقل عمومی باشند که نسبت به یکدیگر برتری ندارند بلکه، برحسب قومیت یا شغل ساکنان، به صورت مستقل ظاهر می‌شوند. استقلالی که تنها مبین تمایز است نه برتری. بدین معنی که سپاه مسلمانان که از قبایل و گروه‌های مختلفی تشکیل می‌شد، قلعه یا کاخ ساسانی را تصرف

می‌کردند، از آنجاکه این دژ یا قلعه از نظر آنها محل طاغوت بود و همچنین نماز بر زمین غصبی جایز نیست، به‌صورت مجموعه‌های قبیل‌های در بیرون و حاشیه قلعه‌ها (ربض) چادر می‌زدند (پاکزاد، ۱۳۹۰: ۱۷۳). البته جدای از مسائل اعتقادی این رویه مسلمانان دلایل پدافندی نیز داشت؛ از آن جهت که ایجاد پادگان در بیرون از شهرها و نگاه‌داشتن نظامیان در حاشیه شهرها، هم آمادگی برای سرکوب شورش را فراهم می‌آورد و هم حضور دائمی نظامیان فاتح در شهر را منتفی می‌کرد (حبیبی، ۱۳۷۵: ۵۲). همچنین مسلمانان هنگام لشکرکشی به ایران، زنان و کودکان خود را نیز به همراه داشتند، پس لازم بود به‌خاطر مسائل امنیتی در خارج از شهرها به‌سر برند. هرچند بعدها در این بخش شاهد برپایی خانه‌ها، بازارها و بناهای دیگری چون مسجد جامع هستیم (شکویی، ۱۳۶۵: ۱۹۲). به این ترتیب، به‌تدریج نطفه شهر از دژ به مسجد جامع تغییر کرد و امت اسلامی با ریشه‌های قومی و نژادی متفاوت در اطراف دژ و مسجد شکل گرفت. البته شایان‌ذکر است که در بسیاری از مواقع این استقرارگزینی به صلاح‌دید فاتحان ممکن بود داخل شهر نیز صورت پذیرد، در نتیجه باید گفت این اردوگاه‌های پراکنده، نطفه اولیه محله‌های گروه‌ها و قبایل مختلف در شهرهای دوران اسلامی را به‌وجود می‌آورد (پاکزاد، ۱۳۹۰: ۱۷۳) و به‌احتمال قوی می‌توان گفت که ریشه تبدیل‌شدن شهرهای ایران به شهرهای ارگانیک و مردم‌وار و ساخت شهرها بدون طرحی از پیش تعیین شده، ریشه در همین نوع مکان‌گزینی دارد. هرچند که در برخی از شهرهای ایران در سده‌های اولیه و میانه اسلامی، اوضاع بدین‌گونه نبوده و بخش کهن دژ، کارکردهای جدیدی نیز پذیرفته بود؛ برای مثال کریمیان از باقی‌ماندن نشیمن‌گاه حاکم در کهن دژ در دارابگرد یاد می‌کند و می‌افزاید در این بخش شاهد حضور بازار، زندان و سایر مؤسسات امنیتی و مسجد جامع و کارگاه صنعتی هستیم (کریمیان و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۹).

۵. عناصر سه‌گانه شهر دوره ساسانی و تغییرات آن در دوران اسلامی

در روند، تغییرات ریخت و شکل شهرهای دوران اسلامی باید به حرکت و جابه‌جایی عناصر اصلی زندگی شهری، از یک منطقه شهری به منطقه‌ای دیگر توجه ویژه‌ای داشت. از آنجاکه هر یک از عناصر اصلی تأثیرگذار در شکل شهر نشان‌دهنده و برآیندی از مناسبات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مسلط در زندگی شهر به‌شمار می‌روند، هرگونه جابه‌جایی کالبدی فضایی که به‌منزله قالب کالبدی مناسبات مزبور به‌حساب می‌آید، در حکم بروز تغییر در اهمیت عناصر مزبور در سطح شهر یا بروز تحول در روابط و مناسبات درون کالبدی آن عناصر یا تغییر در مناسبات مسلط، و یا ظهور مناسبات و جریان‌های تازه در جامعه شهری محسوب می‌شود، در واقع، با توجه به تحولی که بر اثر گرایش به اسلام در نظام اعتقادی مسلط دوره ساسانی به‌وجود آمد، آتشکده‌ها - که معماری و مکان‌یابی ویژه‌ای در شهر ساسانی داشتند - به‌تدریج جای خود را به مساجد دادند و رشد منطقه شارسن شهر نیز به‌منزله پاسخگویی به روند افزایش نیاز به فضاهای مذهبی، اجتماعی - اقتصادی و سیاسی شهر آغاز شد (یوسفی‌فر، ۱۳۸۴: ۲۲۵-۲۲۴)؛ برای مثال بر اساس کاوش‌های صورت گرفته باستان‌شناسی در شهر بیشاپور شاهد برپایی مسجدی هستیم که احتمالاً مربوط به زمان آل‌بویه بوده (موسوی حاجی، ۱۳۷۶، ۲۲۶) و در جنوب غربی بنای یادبود قرار گرفته و در ساخت آن از مواد و مصالح بناهای ساسانی استفاده شده است (مهریار، ۱۳۷۹: ۶۹).

همچنین در دوران اسلامی، تحت‌تأثیر دو عامل مهم، یکی افزایش و گسترش منابع فقه و علوم مذهبی و کارکردهای اجتماعی آن و دیگری، رقابت‌های مذهبی - سیاسی، شاهد تکوین مدرسه‌ها در بافت شهرها

هستیم که اغلب، در امتداد یا در جوار بدنه بازار و راسته‌های اصلی شهرها مکان‌یابی می‌شدند. گفتنی است جنبه مذهبی مدارس عاملی مهم در تعیین موقعیت آنها در فضاهای شهری دوران اسلامی بوده است (مشهدی‌زاده دهقانی ۱۳۸۶: ۲۸۳). داده‌های باستان‌شناختی حاصل از شهر بیشاپور نیز مؤید این مطلب بوده و حاکی از قرارگرفتن مدرسه‌ای در جبهه شمالی شهر در محله شاهی است. کاوشگر شهر معتقد است که این بنا دارای دو دوره ساخت است که به احتمال زیاد در اصل بنایی ساسانی بوده و بعدها در دوره اسلامی دچار تغییرات کاربری شده است (سرفراز ۱۳۷۲: ۲۷). در کنار عناصر فوق‌الذکر در بسیاری از شهرها، شاهد برپایی تعدادی بنای خدماتی متعلق به دوران اسلامی هستیم. از جمله مهم‌ترین این نوع ابنیه حمام‌ها هستند. برای مثال بر اساس کاوش‌های صورت‌گرفته در شهر بیشاپور تاکنون سه حمام شناسایی شده (مهریار ۱۳۷۹: ۵۸) که یکی از آنها در راستای شرقی - غربی اصلی شهر در مسیر کارگاه‌ها و راسته‌های تجاری شهر قرار گرفته است (شاه‌محمدی، ۱۳۷۹: ۱۴۷).

در نتیجه، شهرها با ایجاد عناصر جدید، یا جایگزینی آنها با عناصر کهن چون مسجد جامع و یا جابه‌جایی جامعه شهری، حال‌وهوای جدیدی را شاهد هستند (حیبی ۱۳۹۳: ۵۰). نکته دیگر ظهور ارگ یا دارالخلافه در بسیاری از شهرهای دوران اسلامی است که ارتباطی تنگاتنگ با مسجد جامع، بازار و سایر ابنیه پیدا می‌کند و به‌عنوان قطب سیاسی، اداری و حکومتی قلمداد می‌گردد (فیور صدی ۱۳۸۰). بر اساس نتایج حاصل از کاوش‌های باستان‌شناختی صورت‌گرفته در شهر بیشاپور، بنایی در بخش غربی شهر و در برابر محله شاهی برپا شده است (مهریار ۱۳۷۹: ۷۰)؛ گیرشمن این بنا را کاخی متعلق به دوران اموی می‌داند (گیرشمن ۱۳۷۹: ۵۰).

در این روند، در شهرهایی که اکثریت مردم آن به اسلام می‌گرویدند، آتشکده‌ها به تدریج خاموش می‌شدند (برای اطلاعات بیشتر ن. ک: مقدسی ۱۳۶۱: ۶۴۸). در بعضی شهرها که بین شمار جمعیت زردشتی و مسلمان آنها تعادل برقرار بود، آتشکده‌ها به حیات خود در فضای شهری که در آن مساجد برپا می‌شد، ادامه می‌دادند؛ اما در برخی از شهرهای تسخیرشده به‌دست مسلمانان، چون غلبه با زردشتیان بود، آتشکده‌ها نقش محوری خود را در شکل شهر حفظ کرده بودند. از این‌رو آتشکده و مسجد را می‌توان به‌عنوان تجلی کالبدی و فضایی مناسبات موجود یا مسلط اعتقادی در یک جامعه شهری به‌شمار آورد (برای اطلاعات بیشتر ن. ک: حموی ۱۳۸۰: ۱۶۰). در شهرهای این دوران، روند حرکت و جابه‌جایی عناصر و فضاهای کالبدی شهر کهن از محوطه کهن‌دژ به طرف شارستان و سپس به‌سوی شهر بیرونی (ریض) است. گاه در برخی از منابع، اشاراتی دال بر ظهور ریض پیرامون کهن‌دژ یافت می‌شود. این امر در مواقعی رخ می‌داد که عناصر شهری از کهن‌دژ به ریض انتقال می‌یافت؛ برای مثال، شهر نسف (در قرن چهارم ه. ق) تنها ریض و کهن‌دژ داشت و بازارهای شهر بین کاخ و مسجد جامع - در ریض - واقع بود (یوسفی‌فر ۱۳۸۴: ۲۲۵-۲۲۶).

توزیع زمانی داده‌های باستان‌شناختی به‌دست‌آمده از آثار ارگ شهر دارابگرد نیز مؤید این قضیه است. بدین معنی که هسته مرکزی، بیشترین رونق را در دوره ساسانی داشته و شواهد باستان‌شناختی حاکی از آن است که این محله از شهر، در قرون اولیه اسلامی چندان مورد استفاده نبوده و یا حداقل از قسمت‌هایی از آن بهره‌برداری نمی‌شده است. نکته دیگر در این شهر قرارگیری مرکز فرمانروایی (دارالحکومه) حاکمان قرون اولیه اسلامی در بیرون از باروهای آن و در محدوده دروازه غربی شهر است (کریمیان و دیگران ۱۳۸۹: ۷۹).

در شهر دارابگرد علاوه بر قرارگیری ارگ در مرکز شهر، مناطق مسکونی آن نیز مشخص شده که با چهار خیابان اصلی، شهر به چهار بخش مختلف تقسیم شده است. محله شمال غربی که بیشترین بقایای معماری در آن تمرکز یافته، دارای تداوم استقرار از دوره ساسانی تا دوره سلجوقی بوده است و این احتمال وجود دارد که این منطقه بخش اصلی تجاری شهر و بازار بوده باشد. محله جنوب غربی را با توجه به فراوانی داده‌های صنعتی می‌توان به‌عنوان منطقه کارگاهی - صنعتی شهر در نظر گرفت. در بخشی از محله شمال شرقی کارگاه‌های تولید فلز قرار داشته است. محله جنوب شرقی نیز دارای کمترین آثار سطحی بوده است، لیکن به‌نظر می‌رسد بیشتر در دوره ساسانی استقرار داشته و بعد از آن این بخش مورد سکونت قرار نگرفته است (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۸۰ - ۸۱). آنچه در شهر دارابگرد شاهدیم حضور مترکم استقرارها در بخش مرکزی است. مدت کوتاهی بعد از سقوط شهر به‌دست اعراب، مسیر دو خیابان اصلی شهر متروک شده و تردد‌ها از طریق خیابان‌های اصلی شمالی صورت پذیرفته است. تحلیل داده‌های فرهنگی روشن ساخته که شهر دارابگرد به روزگار ساسانی در اوج رونق قرار داشته است و شهروندان در کلیه محله‌های آن، مستقر و ساکنانش فعالانه در جهت توسعه آن گام برداشته‌اند (کریمیان و دیگران ۱۳۸۹: ۸۴).

رشد شارستان در برابر کهن‌دژ، دومین مرحله در تغییر شکل شهرهای ایران در دوران ساسانی است. منطقه شارستان در این دوران، در نتیجه تمایل روزافزون شهری‌ها به اقامت در آنجا و رشد فضاهای کالبدی خاصی که برای استقرار و انجام فعالیت‌های اقتصادی آنان نیاز بود، به‌سرعت گسترش می‌یابد. اگرچه باید در نظر داشت رشد فضای کالبدی شارستان - که گستره آن در حال از محدوده اصلی شهر تجاوز نمی‌کرد با محدودیت‌هایی در جهت تأمین فضاهای موردنیاز اسکان جمعیت و احداث فضاهای خاص برای فعالیت‌های روزانه آنان، مواجه شود. از این‌رو به‌تدریج فضاهای موردنیاز برای استمرار رشد مناسبات اجتماعی - اقتصادی شهر در پشت دیوارهای کهن شارستان برآمدند. گسترش کالبد شهر در منطقه خارج از محدوده شارستان، در جهات مشخصی تحقق می‌یافت: ابتدا محله‌های مسکونی در اطراف دروازه‌های اصلی شارستان ظاهر می‌شدند و سپس کالبد بازار و مرکز فعالیت‌های پیشه‌وری در آن جهات امتداد پیدا می‌کرد. بر اساس چنین تحولاتی بود که منطقه سوم شهری - که تا این هنگام نقش منطقه شهر بیرونی یا حومه شهری را ایفا می‌کرد و فعالیت‌های کشاورزی یا متفرقه در آن جریان داشت - به‌تدریج کارکردهای اقتصادی و اجتماعی شهری را در خود پذیرا شد. این مرحله از رشد کالبدی شهر در دوره اسلامی، انعکاسی از روند شکوفایی و انکشاف مناسبات اقتصاد شهری بود. از جمله پیامدهای چنین تحولاتی در شهرهای این دوران، ظهور نیازهای جدید در حوزه مسائل امنیتی، اجتماعی و خدمات شهری بود که در نتیجه آن، ساختار حکومت شهری گسترده‌تر شد و کارکردهای مختلف آن گسترش یافت. انتقال عناصر اصلی زندگی شهری به منطقه ربض، مهم‌ترین تغییر در شکل شهرهای ایران در دوران اسلامی بود که در نهایت به پیدایش و استقرار الگوی ویژه شهر ایرانی - اسلامی در دوران سلجوقیان انجامید (یوسفی‌فر ۱۳۸۴: ۲۲۵-۲۲۶). در نتیجه باید گفت که شهرنشینی در امپراتوری اسلام از قرن سوم هجری قمری گسترش یافت و تا سه قرن پس از آن به کمال رسید و مهم‌ترین عامل در رشد شتابان شهرنشینی در این دوران، گسترش سریع بازارها و سیستم اقتصادی است. آن‌چنان‌که شاهدیم که در ایران دوران اسلامی شهرهای بزرگ و پررونق اصولاً بر سر راه‌های تجاری قرار داشتند (اشرف ۱۳۵۳: ۱۶). با رشد اقتصادی و صنعتی رفته‌رفته از اهمیت شارستان کاسته می‌شود و ربض جمعیت چشمگیری را در دل خود راه

می‌دهد و کارکرد اقتصادی آن به سرعت افزایش می‌یابد. نرخ‌های نویسنده قرن چهارم هجری قمری می‌نویسد: شارسرستان که قدیمی‌ترین بخش بخارا بود و در دوره برتری انحصاری اشراف زمین‌دار بنا شده بود، به سبب رونق تجارت و صنعت رفته‌رفته از رونق افتاد و زندگی شهری از آنجا به ربض، که محل کار و زندگی قشرهای رو به توسعه بازرگانان و صنعتگران بود منتقل شد (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۱).

فرای نیز بر این باور است که شهرهای دوران سامانیان با شهرهای ادوار پیش از آن فرق داشته است، و دلیل این اختلاف را نخست باید در عوض شدن مراکز فعالیت دانست. بدین معنی که شهرهای قدیم کم‌وبیش به قلاع و محلات مسکونی پیرامونشان که شارسرستان خوانده می‌شد و دیواری آنها را احاطه می‌کرد محدود شده بودند. گسترش زیاد حرف و صنایع، دادوستد و بازارها، به خصوص در قرن سوم و چهارم هجری قمری در حکم انتقال جمعیت به حومه شهر یا ربض بود (فرای ۱۳۴۸: ۲۱۹).

با استقرار بنای حکومتی از سوی دولت اسلامی در خارج از دیوار شارسرستان و در ارتباط با ربض، حکومت جدید، مردمان را که پیش از این از سوی ساکنان کهن‌دژ و شارسرستان مورد ستم واقع می‌شدند، ترغیب به شکستن بنیان‌های سیاسی دوره قبل می‌کند. شواهد حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی بیشاپور نشان می‌دهد که در دوران اسلامی شاهد تحول در ساختار فضایی شهر هستیم؛ بدین معنی که استقرار سکونتگاه‌های دوران اسلامی دقیقاً روی حصار و محله شاهی قرار می‌گیرد (سرفراز ۱۳۶۶: ۲۷) و کاخ بیشاپور که تا اواخر دوره ساسانی مورد استفاده قرار می‌گرفته است در دوران اسلامی به عنوان خانه‌های مسکونی مورد بهره‌برداری مردم قرار می‌گیرد. آثار این نوع منازل مسکونی در ایوان جنوبی و غربی نیز قابل مشاهده است. حتی ساکنین در دوران اسلامی با حفر چاه‌های آب در حیاط (همان صحن مرکزی تالار تشریفات و اجتماعات زمان شاپور) انشعابی از کانال آب مورد نیاز خود را تأمین کرده‌اند (سرفراز ۱۳۶۶: ۵۶).

پس می‌توان متصور شد، با تغییرات روی داده در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران، در دوران اسلامی نظام شهری و فکری دوره ساسانی که حاکم بر شهرها بود سست شده است و در قرون اولیه شاهد برهم خوردن ترکیب فضایی شهرها هستیم. البته این تغییر در سیما را باید بیش از هر چیز در نتیجه جابه‌جایی اقشار جامعه در فضاهای شهری دانست.

در این زمینه باید گفت در موارد بسیاری به سبب از رونق افتادن شارسرستان مردم شهر به دور هسته جدید گرد آمدند و بدین ترتیب شهر جدیدی در نزدیکی شهر قدیمی ایجاد شد (حبیبی ۱۳۹۳: ۵۱). یعقوبی شهر نیشابور را از این دسته شهرها می‌داند که شهری جدید در کنار شهر کهن بنیاد شده و رفته‌رفته گسترش پیدا کرده و شهر قدیمی ویران شده و از رونق افتاده است (یعقوبی ۱۳۸۷: ۴۵). اصطخری نیز اشاره می‌کند در قرن چهارم هجری به سبب رونق تجارت و صنعت به ربض جنوبی منتقل شد و شارسرستان تا حد زیادی خراب می‌شود (اصطخری ۱۳۷۳: ۲۰۴). ربض در این دوره تمامی نهادهای شهری، بازار، مسجد، میدان و محله را دارا بوده است. بدین ترتیب کم‌کم از اهمیت شارسرستان کاسته می‌شود و ربض که جمعیت و کارکرد اقتصادی آن به سرعت افزایش می‌یابد دارای اهمیت فراوان می‌شود. به طوری که در بعضی از شهرها، شارسرستان از رونق افتاد و ربض آبادان شد (اشرف ۱۳۵۳: ۲۱). به طور مثال اصطخری در وصف ری می‌نویسد: «شارسرستان بیشتر خراب است و ربض آبادان است.» (اصطخری ۱۳۷۳: ۱۷۰) یا رشد ربض شهر بخارا در قرن سوم هجری چنان بود

که ربض و شارستان با هم شهر واحدی را تشکیل دادند. در برخی از موارد نیز ربض آن قدر آباد و وسیع می‌گردد که خود به‌عنوان شهری مستقل تجلی می‌کند (فرای ۱۳۴۸: ۵۳).

در قرن‌های سوم و چهارم هجری قمری شهر رفته‌رفته از شهرستان به‌سوی حومه و حوالی شهر منتقل می‌شود و در منطقه بیرون‌شهرها (ربض‌ها) یک الگوی کلی شهرسازی پدید می‌آید (اشرف ۱۳۵۳: ۲۲). همین عامل سبب رشد عمده بازارها در دوران اسلامی در ربض شهرها می‌شود و در نتیجه، شاهد به‌وجود آمدن راسته‌های تخصصی در بازارها هستیم. نوشته‌های متون تاریخی مبنی بر استمرار بازارهای شهر به خارج از باروهای آن می‌تواند در جهت تأیید ظهور نوعی دگرگونی در ساختار اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. آن‌چنان‌که این شرایط برای شهر دارابگرد اتفاق می‌افتد (کریمیان ۱۳۸۸: ۷۷).

تغییرات عمده دیگر در بافت شهرهای دوران اسلامی وجود شمار قابل توجهی از کوی‌هاست. آن‌چنان‌که در نیشابور به وسعت کوی‌ها اشاره می‌شود و برخی از نویسندگان از پنجاه کوی و برخی شصت و چهار کوی در نیشابور یاد می‌کنند. این کوی‌ها هر یک برای خود از مسجد، کاروانسرا، آب‌انبار و همه تأسیسات همگانی گورستان برخوردار بوده‌اند (جنیدی، ۱۳۶۶: ۳۶۹). پس شاهدیم در دوران اسلامی بخش ربض در اثر توسعه شهر به محله‌های مختلف تقسیم و به‌عنوان محلی برای زندگی عموم مردم مطرح می‌شود (فریور صدی، ۱۳۸۰: ۶۱۸). بدین ترتیب، در قرن‌های سوم و چهارم هـ.ق شهر رفته‌رفته از شارستان به‌سوی حومه و حوالی که سکونتگاه و محل کار بازرگانان و پیشه‌وران بود، منتقل می‌شود و در منطقه ربض الگوی کلی شهرسازی پدید می‌آید (اشرف ۱۳۵۳: ۲۲). بدین معنی که ربض بیشتر در ارتباط با شارستان قرار می‌گیرد و به‌صورت منطقه جدید شهر توسعه می‌یابد (پازوکی ۱۳۷۸: ۳۱۰). در توسعه شهر نیز ترجیح داده می‌شود که بناهای جدید در بیرون شارستان و در ربض ساخته شود (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۲). حتی توسعه و رونق ربض در برخی از شهرها موجب ادغام و یکپارچگی شارستان و ربض در یکدیگر می‌شود. همچنین توسعه ربض در معدودی از شهرها به اتصال آن به دیه‌های حومه شهر منجر می‌شود (سلطان‌زاده ۱۳۹۰: ۲۵۳)، اما اتفاق چشمگیر دیگر در این دوره را می‌توان فروریختن و زوال تدریجی دیوارهای بین کهن‌دژ، شارستان و ربض دانست که در نتیجه آن ارتباط نواحی مختلف شهر به‌راحتی برقرار می‌شود (نظریان ۱۳۷۲: ۲۲).

این حومه‌ها که در زمان ساسانیان از مهاجران و روستاییان ساکن در آنها تشکیل شده بود، از نظر شهری تکامل یافته، دارای فضاها و نهادهای شهری شده و اهمیت بیشتری نسبت به شارستان پیدا می‌کند.

بازارها که قبلاً در نزدیکی دروازه‌های شهر جای داشتند، از یک طرف در امتداد راه‌های اصلی که به مرکز شهرها ختم می‌شد و از سوی دیگر در امتداد راه‌ها و جاده‌های اصلی که به بیرون شهر ادامه داشت، گسترش یافته و دارای فضاها و عناصر داخلی و شهری می‌شوند. هر قسمت و فضایی به‌عرضه تولید کالای خاصی اختصاص یافته و کاروانسراها و انبارهایی نیز برای پاسخ‌گویی نیازهای جدید ایجاد می‌شود. مساجد و به‌ویژه مسجد جامع در ارتباط فضایی با بازار و در نزدیکی ارگ و یا ربض ساخته شدند. از بازارها که ستون فقرات شهر را تشکیل می‌دادند، کوچه‌هایی چون خط‌سیرهای ثانوی جدا می‌شوند. علاوه بر کاروانسراها، گرمابه‌ها، مدارس و انبارهای غله، آب‌انبارها و فضاهای دیگر شهری در نزدیکی ستون فقرات جای می‌گیرند. این شکل حیاتی بنابر گفته‌ایی، نمایش‌دهنده وحدت دینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران در دوران اسلامی است (مشهدی‌زاده دهقانی ۱۳۸۶: ۲۴۵-۲۴۶).

پس باید گفت با انتقال حیات و جنب‌وجوش شهرها از شارستان به طرف حومه، شهرسازی رشد و گسترش یافته و شهرهای ایرانی رنگ‌وبوی اسلامی به خود گرفتند. تقسیم شهر به اجزای مشخص کهن‌دژ، شارستان و ربض، جای خود را به مراکز دیوانی و نظامی، مراکز مذهبی، بازارها و محله‌های شهر داد. این تغییرات در قرن چهارم و پنجم هجری قمری هم‌زمان با پرجمعیت شدن شهرها، رونق بازرگانی و ایجاد مراکز پیشه و هنر اتفاق می‌افتد (توسلی ۱۴: ۱۳۶۰). بازسازی ربض و اهمیت بخشیدن به آن به‌عنوان بخشی از شهر که مردم خارج از طبقات ممتاز اجتماعی در آن می‌زیستند، مهم‌ترین سیاستی است که دولت اسلامی در قرون اولیه اسلامی از آن تبعیت می‌کند (حبیبی ۱۳۹۳: ۵۰).

۶. چگونگی انتقال عناصر شهری از شارستان به ربض

انتقال عناصر شهری مورد بحث از منطقه شارستان به ربض، به چند حالت رخ می‌دهد: گاه به شکل توسعه فضا و کالبد بازار در جهت راه‌های اصلی شهر و به‌سوی دروازه‌های شارستان؛ و گاه با فعالیت مداخله‌جویانه و سرمایه‌گذاری اشخاص (حکومتی یا غیرحکومتی)، توسعه کالبدی و استقرار تأسیسات شهری در فضای ربض انجام می‌گرفت. همچنین ضرورت‌های ایجاد فضاهای تجاری، تولیدی و استقرارگاهی یا خدماتی و عمومی (کاروانسراها، و غیره) باعث می‌شد احداث سریع فضاهای کالبدی در منطقه ربض در دستور کار حکومت وقت و مدیران جامعه شهری قرار گیرد. از این‌رو، گسترش فضاهای شهری در منطقه ربض، در اثر رشد طبیعی مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شهر رخ می‌دهد در نتیجه، زمین مالکیت خصوصی می‌یابد و هر قطعه آن با توجه به وسعت، محل و کاربری بالقوه یا بالفعل، دارای ارزشی متفاوت می‌شود (یوسفی فر ۱۳۸۴: ۲۲۷). دارایی ملکی کاربری‌های متعددی می‌یابد: قسمتی به سکونت و قسمتی نیز به زیرساخت‌های شهری، مانند جاده‌ها، خیابان‌ها و فضاهای عمومی که همه به آنها دسترسی دارند اختصاص می‌یابد. این فضاهای تحت تملک، عرصه انواع متفاوتی از فعالیت‌های انسانی می‌شود. آنچه در هر یک از این عرصه‌ها روی می‌دهد، به نحوی نتیجه رقابت، برنامه‌ریزی و کنترل است. همچنین این رویدادها تا حدی نتیجه شیوه‌های بهره‌برداری مردم از فضا نیز هست (ساوج و دیگران ۱۳۸۰: ۹۲).

افزایش قیمت زمین در منطقه ربض، رکود قیمت زمین در شارستان را در پی دارد که توانگران شهری به سرمایه‌گذاری در این منطقه راغب‌تر می‌شوند. همچنین، امکان آرام‌گیری گروه‌های متمایل به جدایی‌گزینی مکانی در مرکز شهر (مانند گروه‌های درگیر در رقابت‌های مذهبی) در منطقه ربض وجود داشت. شرایط لازم برای احداث و بهره‌برداری از تأسیسات ضروری زندگی شهری (قنات، کانال‌کشی و آبرسانی شهری، آبنبارها، گرمابه‌ها...) و یا احداث فضاهای مطلوب‌تر برای زندگی (کوشک‌ها...) هم در این منطقه برقرار بود. چشم‌انداز این وضعیت در منطقه ربض، جابه‌جایی و انتقال جمعیت از مرکز شهر به ربض را با رشد صعودی مواجه می‌کرد (یوسفی فر ۱۳۸۴: ۲۲۷). در نتیجه باید اذعان داشت که توسعه شهرنشینی موجب گسترش حومه شهرها و تکوین ربض در اکثر شهرهای ایران در دوران اسلامی شده است.

۷. بافت شهر در دوران اسلامی

اگرچه ویژگی‌های شهرنشینی و شهرسازی زمان ساسانی به دوره بعد منتقل شد، پس از مدتی تغییراتی در این روند صورت گرفت که شهرسازی دوره پس از ورود اسلام را دارای ویژگی‌های متمایز و خاص خود کرد. از

مهم‌ترین ویژگی‌های شهری این دوره می‌توان به تنوع و فشرده‌شدن عناصر تشکیل‌دهنده بافت شهرها اشاره کرد (مشهدی‌زاده دهقانی ۱۳۸۶: ۲۳۰). در نتیجه در شهرهای ایران دوران اسلامی، وحدتی را شاهد هستیم که به‌طور عمده در استفاده از مصالح، رنگ‌ها و شکل‌ها حاصل آمده و در یک نظام ارگانیک (اندام‌واره) توسعه یافته است. ایده مرکزیت همانند دوره ساسانی همچنان باقی می‌ماند، اما مرکز به مانند یک نقطه منفرد در فضا در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه در طول زمان حرکت کرده و خط را ایجاد می‌کند که همان عنصر خطی راسته‌بازار است. این الگو امکان رشد و تغییر را برای بقای شهر فراهم می‌آورد. در مقایسه چنین الگویی با موجودات زنده، بازار به‌طور سنتی از نقطه‌ای شروع می‌شود که حکم سر در بدن است و به‌صورت سلول‌وار با یک الگوی طبیعی رشد می‌کند و به قلب شهر که نماد آن مسجد جامع است رسیده و سپس راه خود را تا دروازه‌های شهر ادامه می‌دهد. در این استخوان‌بندی، درحالی‌که بازار به‌مثابه ستون فقرات شهر رشد می‌یابد، معابر پیاده (مشابه دنده‌ها) به‌سوی نواحی مسکونی انشعاب می‌یابند. درون این استخوان‌بندی ارگان‌های حیاتی شهر مثل حمام‌ها، مدارس، کاروانسراها، انبار غله، آب‌انبارها، کتابخانه‌ها و اصناف جای گرفته و رشد می‌کنند. در این شکل استخوان‌بندی عملکردهای مذهبی، سیاسی، مالی و اجتماعی شهر تحقق می‌یابند. عناصر متنوع شهری با یکدیگر ارتباط یافته و وحدت در کثرت حاصل می‌آید. در نتیجه باید گفت کل شهر در یک توده سه‌بعدی است که معابر آن را تراش داده و حرکت را ممکن می‌سازد (پاپلی یزدی و دیگران ۱۳۹۰: ۱۱۲).

در بافت شهرهای دوران اسلامی عنصر اصلی بافت را مسجد جامع تشکیل می‌دهد و از نظر فضایی معمولاً در ارتباط قوی با سایر عناصر مرکزی قرار می‌گیرد و همواره بیشترین رابطه مستقیم را با بافت مسکونی از یک‌سو و با بافت بازرگانی - خدماتی از سوی دیگر، برقرار می‌کند پس شاهدیم شهر دوران اسلامی در تحول خویش به دور بازار تنیده می‌شد و در گسترش خود بازارهای جدید را ایجاد می‌کرد (حبیبی ۱۳۹۳: ۴۷). هر محله مسکونی نیز توسط یک‌راه اصلی به بازار شهر یا امتداد راه اصلی منتهی به بازار وصل می‌شد. بخش مسکونی هم به‌عنوان منطقه اصلی و خصوصی شهر، کارکرد کاملاً متفاوتی با منطقه شلوغ بازار داشت، باین‌وجود این دو با یکدیگر رابطه ارگانیک داشتند و بخش مسکونی به‌عنوان مکملی برای بازار در نظر گرفته می‌شد (خیرآبادی ۱۳۷۶: ۱۰۸). همان‌گونه که در شهر سیراف طبق حفاری‌های به‌عمل آمده، شبکه کوچچه‌ها و معابر دارای شکلی منظم و هندسی نیست، بلکه از لحاظ ترکیب، حاصل کنار هم قرارگرفتن واحدهای ساختمانی است. باین‌حال نباید چنین تصور کرد که نبودن طرحی متقدم بر گذرگاه‌ها دلیل بر بی‌نظمی آنهاست، بلکه نوعی سلسله‌مراتب در فضاهای عمومی بیرون وجود دارد که خود مسیرها، سمت‌ها، نقاط گردهمایی و یا نقاط پراکندگی را مشخص می‌کند. در نقشه سیراف نشانه‌هایی می‌توان یافت مبنی بر آنکه سمت‌های کلی در شکل‌بندی شهر، عابر را به‌سوی مکان‌های عطف جذب می‌کند. دیگر آنکه مکان‌های عطف به‌نوبه خود زاینده شبکه ارتباطی (کوچه و فضاهای رابط) هستند (فقیه ۱۳۵۴: ۲۳-۲۵).

برخی این شبکه از راه‌ها را آشفته اطلاق کرده‌اند، اما این تلقی نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا این شهرها، در زمان شکل‌گیری و توسعه و برحسب نیازمندی‌های زمانی، مکانی، فرهنگی و جغرافیایی ساخته شده‌اند و در عصر خود به‌خوبی توانایی سرویس‌دهی لازم به شهروندان را داشته‌اند (مشهدی‌زاده دهقانی ۱۳۸۶: ۳۳۴). تا آنجاکه راه‌های اصلی، دروازه‌ها را به‌هم متصل نموده و ارتباط مرکز شهر را با محله‌ها فراهم می‌کرده‌اند. فعالیت‌های خدماتی و تجاری نیز بر حول آنها سامان می‌یافته است و طول و عرض آنها با میزان اهمیتشان پیوندی نزدیک

داشته است. شاهراه‌ها و کوی‌ها شبکه‌ای منسجم را با سلسله‌مراتب مشخص به‌وجود آورده و اتصال فضاهای عمومی با فضاهای نیمه‌خصوصی و خصوصی را فراهم می‌آوردند (فریور صدی ۱۳۸۰: ۶۱۹-۶۲۰).

در نتیجه شهرهای ایران دوران اسلامی، نه‌تنها ساختار کالبدی شهر از مرکز آن متبلور می‌شود، بلکه این ساختار به‌طور ذاتی تمامی توجهات را نیز به‌طرف مرکز معطوف می‌دارد. پیام نمادین آن سازمان‌دهی روابط سلسله‌مراتبی فرم و عملکرد هر دو به‌سوی مرکز است؛ یعنی وحدت (پاپلی یزدی و دیگران ۱۳۹۰: ۱۴۴). البته باید توجه نمود مرکزیت فضایی در شهرهای دوران اسلامی تنها دارای اهداف استراتژیک نیست، بلکه چگونگی دسترسی دارای اهمیت بسیار می‌باشد (برق جلوه ۱۳۷۵: ۱۹۹-۲۰۰).

برخلاف دوران ساسانی، بر اساس مطالعات باستان‌شناختی و مطالعه متون تاریخی فضای کالبدی کمتر محله‌ای از پیش طرح می‌شد (مگر در بعضی از شهرهای نوین)، بلکه روند عمومی شکل‌گیری محله‌های مسکونی، تابع رشد اقتصادی، جمعیتی و شهری بود و در طول زمان شکل نهایی خود را می‌یافت، عدم پیش‌بینی کامل همه فضاهای و عناصر محله در آغاز شکل‌گیری آن، در مواردی موجب می‌شد که برای ایجاد فضایی عمومی مانند مسجد و غیره چند خانه در حوالی مرکز محله پس از خریداری و تخریب، جای خود را به مجموعه جدید بدهد (سلطان‌زاده ۱۳۹۰: ۲۰۴). این باعث شد که بافت‌های پیوسته قدیمی اغلب شهرهای کشور همان‌گونه که گفته شد دارای ترکیبی ارگانیک شوند و در طول زمان از یک‌سو برای تأمین نیازهای جدید و در پاسخگویی به‌ضرورت توسعه فضای کالبدی و از سوی دیگر تحت‌تأثیر ویژگی‌های اقلیمی، جغرافیایی و مسیر راه‌های مهم بازرگانی تغییر کنند. (سلطان‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۵۹). در تجزیه و تحلیل مفاهیم اجتماعی شهرهای دوران اسلامی باید گفت که فرم ظاهری محله و شهر در کل، نه از لحاظ علائم یا طرح‌واره‌های فیزیکی، بلکه با توجه به مفاهیم روابط اجتماعی، دارای یک منطق فرهنگی است (اخوت ۱۳۸۹: ۱۳۴).

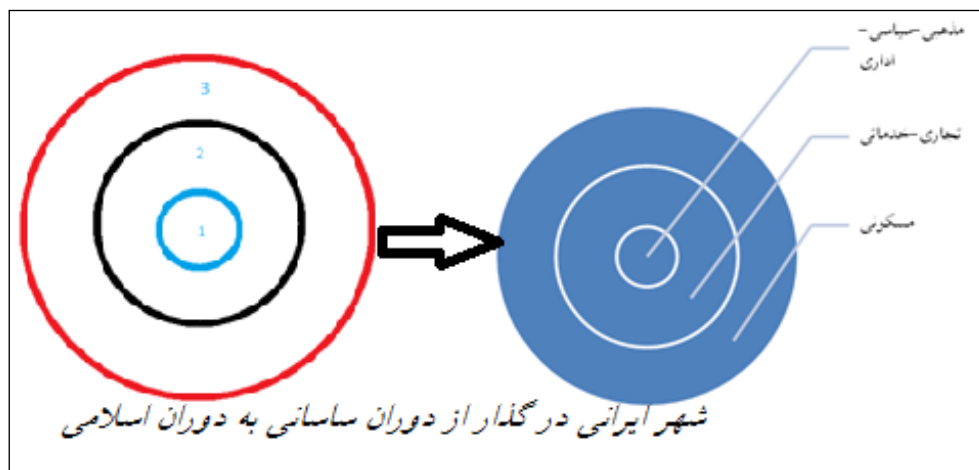
۸. نتیجه

بدان دلیل که فروپاشی حکومت ساسانیان مدتی به‌طول می‌انجامد و روند پذیرش دین اسلام توسط مردم ایران تدریجی بوده است و تثبیت دین جدید چندین سده به‌درازا می‌کشد، تحولات در ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... ایران به یکباره رخ نمی‌دهد (تصویر ۱). به همین دلیل ساختار زندگی شهری ایران در قرون اولیه اسلامی به‌کلی دگرگون نمی‌شود؛ پس نباید تحول بنیادین را در قرون اولیه در ساختار و بافت کالبدی شهرهای ایران انتظار داشت. همین عامل را نیز باید مسبب شباهت و استمرار بافت شهری دوره ساسانی در دوران اسلامی دانست. همچنین باید گفت در سال‌ها و دهه‌های ابتدایی حضور اعراب مسلمان در ایران در برخی از شهرها همچون بیشاپور، به‌دلیل فقدان یک سیستم قوی نظارتی و حکومتی از جانب اعراب تازه‌مسلمان، مردم ساکن در شهرها این فرصت را پیدا می‌کنند تا بدون هیچ قانون و حدومرزی به بخش مرکزی بتازند و انتقام‌جویانه شروع به ساخت‌وساز کنند؛ تغییرات رخ داده در چنین حالتی همواره متأثر از حضور دین اسلام نیست. هرچند با گذر زمان کوتاهی، در نتیجه جهان‌بینی نوین و شیوه حکومت‌داری دولت اسلامی شاهد تغییراتی در دل شهرها هستیم؛ نخستین تغییر را باید دگرگونی در مفهوم و کارکرد شهر از محیط محصور طبقات ممتاز به مکانی برای زیستن تمامی مردم دانست (تصویر ۲) که در اثر آن، شاهد ایجاد عناصر جدید و یا تغییر عناصر قبلی در بافت شهرها هستیم که به‌روشنی می‌توان در آنها تأثیر آداب اعتقادی و اجتماعی جامعه اسلامی را دید. همچنین باید ذکر کرد، تغییرات ایجاد شده در شهرهای ایران در گذار از

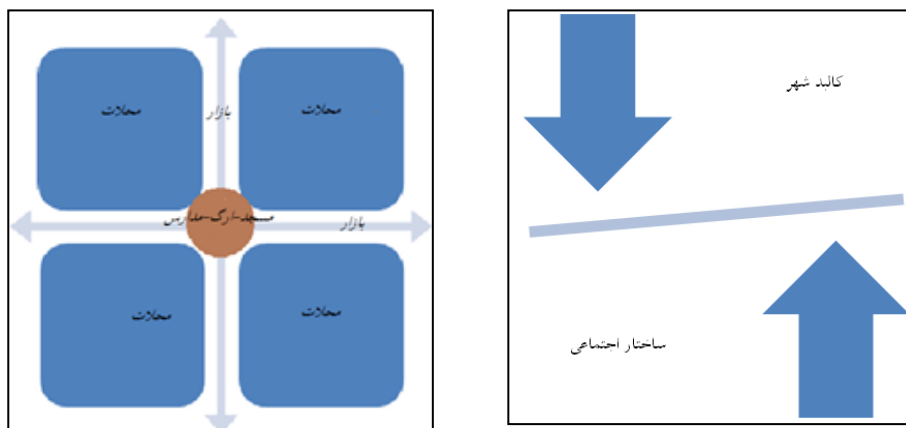
دوره ساسانی به دوران اسلامی همواره دارای روند ثابتی نبوده است و مطابق با مکان‌ها و زمان‌های مختلف تغییر و تحولات رخ داده نیز متفاوت می‌باشد.

اما عمده‌ترین تغییر در دوران گذار، روند جابه‌جایی جمعیت شهری و همچنین تغییر ارزش و جایگاه ستون‌های ساختار فضایی شهر دوره ساسانی (کهن‌دژ، شارستان) است (تصویر ۳). در مفهوم جدید از شهر، در طول زمان و مطابق با نیازهای جدید و سبک و اسلوب‌های زندگی شهروندان، شهر شاهد توسعه فضایی-کالبدی منحصر به فردی می‌شود که هدفش برآورده نمودن احتیاجات زندگی تمامی افراد، فرای پایگاه و طبقه اجتماعی آنهاست. برپایی بافتی ارگانیک در شهرهای ایران دوران اسلامی برخلاف شهرهای ساسانی را می‌توان یکی از تجلیات این باور جدید دانست. هرچند به‌مانند تمامی شهرهای ساخته‌شده در دنیا ساختارهای اقلیمی، سیاسی، حکومتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز بر شهرها تأثیر گذاشته است. اما آنچه مسلم است شهرهای دوران اسلامی ایران برخلاف پیشینه دوران تاریخی خود بیش از هر چیز با سبک زندگی اسلامی قرابت داشته‌اند و دلایل فرهنگی و اعتقادی در آنها تأثیرگذار است (تصویر ۴).

تصاویر

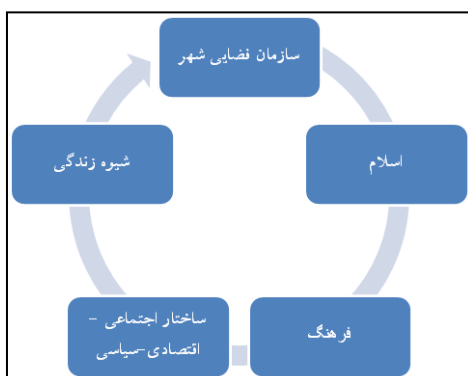


تصویر ۱- گذار شهر از دوره ساسانی به دوران اسلامی (نگارنده)



تصویر ۲- تأثیر متقابل کالبد شهر و ساختار اجتماعی (نگارنده)

تصویر ۳- ساختار فضایی شهر در دوران اسلامی (نگارنده)



تصویر شماره ۴- روند تأثیرگذاری دین اسلام بر سازمان فضایی شهر (نگارنده)

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۹۰)، مقدمه *ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
- اخوت، هانیه؛ نینا الماسی فر و محمدرضا بمانیان (۱۳۸۹)، *معماری و شهرسازی سنتی در کشورهای اسلامی*، تهران، هله.
- اشرف، احمد (۱۳۵۳)، «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۴، صص ۷-۴۹.
- اصطخری، أبو إسحق إبراهيم بن محمد الفارسی (۱۳۷۳)، *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، *کتاب ایران*، تهران، الهدی.
- برق جلوه، شهین‌دخت (۱۳۷۵)، «طلوع نظم ساختاری محیط از مرکز شهر»، *مجموعه مقالات سومین سمینار توسعه مسکن در ایران*، ج ۱، به کوشش مهدی طالب، تهران، دانشگاه تهران، صص ۱۸۹-۲۰۳.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و حسین رجبی سناجردی، (۱۳۹۰)، *نظریه‌های شهر و پیرامون*، تهران، سمت.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۹۰)، *تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران از آغاز تا دوران قاجار*، تهران، آرمان‌شهر.
- پوراحمد، احمد و سیروس موسوی‌ای (۱۳۸۹)، «ماهیت اجتماعی شهر اسلامی»، *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، دوره ۱ شماره دوم، صص ۱-۱۱.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۳)، *آشنایی با معماری اسلامی ایران «ساختمان‌های درون و برون‌شهری»*، تدوین غلامحسین معماریان، تهران، دانشگاه علم و صنعت.
- تقوی‌نژاد دیلمی، محمدرضا (۱۳۶۳)، *معماری، شهرسازی و شهرنشینی ایران در گذر زمان*، تهران، یساولی.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۹۳)، *از شار تا شهر*، تهران، دانشگاه تهران.
- حمویی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰)، *معجم البلدان*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خلیق، عباسعلی و حسین مفرحی (۱۳۷۶)، *مالکیت و طرح شهری*، تهران، مرسل.
- خوشنویس، احمد میرزا و علیرضا عینی‌فر (۱۳۷۸)، «بازآفرینی تصویری شهر از متون تاریخی نمونه نیشابور»، *دومین کنگره معماری و شهرسازی*، به کوشش باقر آیت‌الله شیرازی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸)، «ساختار زندگی شهری در ایران دوره اسلامی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۳۴، صص ۱۷-۲.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۵)، *تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*، چاپ اول، تهران، آبی.
- سواج، مایک و آلن وارد (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی شهری*، ترجمه ابوالقاسم پور رضا، تهران، سمت.
- سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۶۶)، «بیشاپور» *شهرهای ایران*، ج ۲، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۹۰)، *تاریخ مختصر شهر و شهرنشینی در ایران از دوره باستان تا سال ۱۳۵۵ هـ.ش*، تهران، چهارطاق.
- شکویی، حسین (۱۳۶۵)، *جغرافیای اجتماعی شهرها*، تهران، جهاد دانشگاهی.
- فرای، ریچارد (۱۳۴۸)، *بخارا*، ترجمه محمد محمودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- فریور صدی، بهرام (۱۳۸۰)، «بافت و ساختار فضایی شهرهای سنتی ایران»، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ارگ بم - کرمان، سازمان میراث فرهنگی، تهران.
- فقیه، نسرين (۱۳۵۴)، «بندر سیراف (شکل‌بندی شهر ایرانی در صدر اسلام)»، هنر و مردم، شماره ۱۵۹-۱۶۰، صص ۱۷-۲۹.
- کریمیان، حسن (۱۳۸۳)، «روند شکل‌یابی، توسعه و تخریب شهر باستانی بم»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۴-۵۵، شماره ۱۶۹-۱۶۸، صص ۸۱-۱۰۰.
- کریمیان، حسن و ساسان سیدین (۱۳۸۸)، «بازیابی شهرهای باستانی با استناد به متون تاریخی؛ نمونه موردی: دارابگرد»، باغ نظر، دوره ۶، شماره ۱۱، صص ۶۹-۸۲.
- _____ (۱۳۸۹)، «دارابگرد در انتقال از ساسانیان به دوران اسلامی بر اساس مستندات باستان‌شناختی»، باغ نظر، دوره ۷، شماره ۱۳، صص ۷۳-۸۸.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹)، بیشاپور، ج ۱، ترجمه اصغر کریمی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۸)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- _____ (۱۳۷۸)، *بیشاپور (موزاییک‌های بیشاپور)*، ج ۲، ترجمه اصغر کریمی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- مشهدی‌زاده دهقانی، ناصر (۱۳۸۶)، *تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران*، دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- مقدسی، ابوعبدالله و محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التماسیم فی معرفه القاییم*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- موسوی حاجی، سیدرسول (۱۳۷۶)، «لزوم بازنگری در نحوه بازدید، هدایت و راهنمایی جهانگردان خارجی از آثار تاریخی»، مجموعه مقالات نخستین همایش جهانگردی جمهوری اسلامی ایران، کیش، منطقه آزاد کیش، صص ۶۷-۹۸.
- مهریار، محمد (۱۳۷۹)، «سیمای شهر بی شاپور در دوران اسلامی»، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ و معماری ایران ارگ بم-کرمان، ج ۳، به کوشش باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- لباف خانیکی، میثم (۱۳۹۳)، «تأثیر متقابل نیشاپور و راه ابریشم در دوره ساسانی»، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۶، شماره ۱، صص ۸۷-۹۷.
- _____ (۱۳۸۷)، «جغرافیای اداری-سیاسی نیشاپور در دوره ساسانی براساس مطالعات باستان‌شناسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر کمال‌الدین نیکنامی، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.
- نظریان، اصغر (۱۳۷۲)، «تاریخ و دیدگاه‌های پیدایش شهر و شهرنشینی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲ و ۳، صص ۱۱۷-۱۴۴.
- هوف، دیتربیش (۱۳۶۶)، «فیروزآباد» ترجمه کرامت الله افسر: شهرهای ایران، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی.
- _____ (۱۳۶۵)، «شهر ساسانی»، ترجمه محمدرحیم صراف، *نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی ایران*، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۷۶-۲۰۴.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۸۷)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۰)، *مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۴)، «تأملاتی در مقوله شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در سده‌های میانه تاریخ ایران»، فرهنگ، دوره ۱۸، شماره مسلسل ۵۶، صص ۲۱۷-۲۶۱.
- _____ و سید محمدحسین محمدی (۱۳۸۸)، «تأثیر مناسبات اجتماعی در شکل‌بندی کالبدی شهر ایرانی-اسلامی بر اساس رویکرد نمونه‌وار به شهر ری در عصر سلجوقی»، *انجمن ایرانی تاریخ*، سال اول، شماره ۱، صص ۱۴۴-۱۶۷.
- Stern, S.M., 1970. The Islamic city, in: A.H. Hourani and S.M., Stern (eds.), The Islamic city: University of Pennsylvania Press.

